

جرج گرشوین

George Gershwin

« 1898 — 1937 »

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز ملی اطلاع‌رسانی

گردآوری: سیروس اسدالله زاده



جرج گرشوین یکی از بزرگترین آهنگ سازان آمریکائی است که سعی کرده موسیقی جاز را به پایه موسیقی کلاسیک ترقی دهد و باینجهت شیوه او را بنام « جاز - کلاسیک » میخوانند .

گرشوین در ۲۶ سپتامبر ۱۸۹۸ در بروکلین نیویورک متولد شد . وی فرزند پیشه‌ور کوچکی بود و خانواده‌اش با موسیقی سرو کاری نداشتند . در کودکی علاقه چندانی نسبت به موسیقی نداشت و حتی مدت زیادی بهرکس که کمترین ارتباطی با موسیقی داشت بنظر تحقیر می‌نگریست ، معهذا در سن شش سالگی باشنیدن نغمه‌ای از بریل روینشتین تا حدی نظرش نسبت باین هنر تغییر کرد . تقریباً ده ساله بود که با موسیقی آشنائی پیدا کرد ، در این سن او برای تحصیل بهنرستان دولتی شماره ۲۵ که در قسمت‌سفلی جنوب شرقی « مانهاتان » وجود داشت میرفت . جرج شروع بآموختن پیانو کرد . استاد وی در این دوران شخصی بنام چارلز - هامبیتز بود .

ماکس روزن نفوذ عمیقی در گرشوین پیدا کرد و با اجرای قطعات مشهور فراوانی او را بعالم موسیقی هدایت نمود و جهان‌بتصور نرسیده آنها برایش آشکار ساخت . از آن به بعد کوچه و خیابان زیبائی خود را در نظر جرج از دست داد و موسیقی تنها تفریح و کار او شد . بتدریج بعضی از اصول نواختن پیانو را فرا گرفت و با این معلومات ناقص تصنیف آهنگ را آغاز کرد . ولی روزن باو یادآوری کرد که باید پیش از همه اصول کمپوزیسیون را بدقت بیاموزد و در تصنیف آهنگ عجله نکند .

ماکس روزن که ویولنیست جوان و با استعدادی بود نیز در همان هنرستان بتحصیل اشتغال داشت ، ماکس در تالار عمومی آن هنرستان کنسرتی ترتیب داده بود که تقریباً اغلب شاگردان و استادان هنرستان بجز گرشوین و چند شاگرد دیگر برای استماع آن حضور یافته بودند . گرشوین که هنوز هم بموسیقی بی‌علاقه بود بان کنسرت نرفت و در حیاط هنرستان بیازی مشغول شد ، اما در اثنای بازی صدای ویلن روزن که هموراک از دورژاک رامینواخت چنان در او موثر افتاد که علیرغم تمایل درونی مصمم شد با آن ویولونیست زبردست آشنا شود .

بدین طریق گرشوین در راه موسیقی افتاد و از اوان کودکی با علاقه وافری برای ترقی موسیقی کشور خود بکار پرداخت. زمانی که هنوز طفلی بیش نبود با استاد خود «چارلز هامبیتزر» ساعتها بدون احساس خستگی درباره اهمیت موسیقی ملی و عامیانه بحث میکرد و عقیده استاد را در این زمینه استفسار مینمود.

«هامبیتزر» که نبوغ و استعداد گرشوین را درك کرده بود او را بدین نحو، در نامه‌ای که بخواهرش نوشته، معرفی میکند: «من شاگرد با استعداد تازه‌ای یافته‌ام که در آینده شهرت فراوانی در موسیقی بدست خواهد آورد. این کودک بدون شك نابغه است و بحد جنون شیفته موسیقی است بطوریکه حتی انتظار فرا رسیدن ساعت درس را هم نمی‌کشد و مایل است که موسیقی جاز را آغاز کند اما من چندی مانع از اینکار وی خواهم شد و سعی میکنم که او ابتدا پایه محکمی از موسیقی اساسی برای خود بنا کند.»

مدتی بعد گرشوین بکلاس هارمونی روبن گولدمارک داخل گردید و با آثار عالی یوهان سباستیان باخ آشنا شد.

ترقی شگرف وی در نواختن پیانو و استعداد خارق‌العاده‌اش در درك انواع موسیقی بقدری بود که مورد توجه یکی از ناشرین موسیقی به نام «کمیک اندکو» قرار گرفت و در این زمان با وجودیکه ۱۶ سال بیشتر از سنش نمیگذشت در این موسسه بعنوان مشاور موسیقی باصطلاح سبک مشغول بکار گردید.

بفراخور موقعیت و شغل خود، گرشوین نتوانست از تاثیرات عمیقی که بعضی از آثار و سبکهای موسیقی در وی مینمودند دور بماند به

طوریکه بعد از مدتی شیفته آثار ژروم کرن و ابرونیک برلین و از طرفداران سبک آنان گردید. تحت تاثیر و تحریک همین موسیقی بود که پس از مدت کوتاهی بوجود قدرت خلاقه‌ای در خود پی برد. بطوریکه در سال ۱۹۱۶ در سن هیجده سالگی اولین تصنیف خود را که آوازی بنام «موقعیکه آنها را می‌خواهید، پیدا نمی‌کنید» بود منتشر نمود که حتی توجه استادی چون هاری فن تیلرز را بخود جلب کرد. و در سال ۱۹۱۸ موفق بساختن اولین «روو» خود گردید.

اولین کمپنی موزیکال گرشوین بنام «لالا، توسیل» در سال ۱۹۱۹ تصنیف و منتشر شد. کمی پس از انتشار این آهنگ، اثر شلوغ پرسروصدائی با نام «سوانی» ساخت که مخصوصا بواسطه شرکت «آل جونسون» شهرت فوق العاده‌ای پیدا کرد و میلیونها نسخه آن در مدت قلیلی بفروش رسید.

گرشوین از همان اوایل زندگانی موفقیت مادی بزرگی کسب کرد و با انتشار آثار خود سود فراوانی عایدش شد.

عامل اصلی موفقیت های اولیه گرشوین در اوان کار وجود شخصی بنام «ماکس دریفوس» بود. این شخص که یکی از ناشران موسیقی بود توانست به گرشوین کمک های ذیقیمتی نموده و پای او را به تاترهای «برادوی» باز کند.

گرشوین توانست با اجرای اولین «رووی» بزرگ خود در «برادوی» در سال ۱۹۱۹ موفقیت کم نظیری کسب کند.

گرشوین در جستجوی سبکی بود که در عین سادگی اساسی هم باشد بدین منظور تا سال

۱۹۲۴ برای کمپانی «اسکاندالز» که متعلق به «جرج وایت» بود نغمات فراوانی تصنیف کرد که از میان آنها باید آهنگهای «من پله کانی به بهشت خواهم ساخت - ۱۹۲۲»، «دوباره بآن کار اقدام کن» (از اپرای عروسک فرانسوی)، «خانم، عاقل باش» و «شخصی مرا دوست دارد» را نام برد. او در بین سالهای ۳۳ - ۱۹۱۹ متجاوز از ۲۰ اثر بمعرض اجراء درآورد و تقریباً تمام آنها را قرین موفقیت ساخت. عده‌ای از موسیقی دانان و منتقدان موسیقی، آثارنبوغ را در این نغمات تشخیص دادند. از مهمترین طرفدارانش باید «ماکس دریفوس» و «ایرونیک برلین» و «جروم کرن» را نام برد.

غیر از آثار بزرگ فوق وی در همان سالها مقدار معتناهی آواز های کوچکتر تصنیف کرد. اشعار این آوازا بوسیله برادرش «ایرا گرشوین» ساخته میشد و او تا پایان عمر از همکاری برادرش برخوردار بود. از جمله آثاری که روی اشعار برادر خود تصنیف کرده است باید: «نک پا» (G-K - ۱۹۲۶)، «ارکستر را شروع کنید»، «روزالی ۱۹۲۷»، «قیافه مضحك»، «دختر گنجینه - ۱۹۲۸»، «دختر هنرپیشه - ۱۹۲۹»، «دختر دیوانه ۱۹۳۰» و بالاخره کمدی موزیکال «بیاد تو میخوانم» که بدریافت جایزه پولیتزر نایل شده را نام برد.

تمام این آوازا درفاصله کوتاهی درسرتاسر امریکا مورد توجه عموم قرار میگرفت.

«بریل روبنیشترین» آهنگساز وپیانست معروف آمریکائی در مصاحبه‌ای با مخبرینسن جراید گرشوین را «یک مصنف بزرگ» نامید. بمرور زمان کم کم سبک آهنگسازی گرشوین

حالت یکنواختی پیدا میکرد. در سال ۱۹۲۳ گرشوین اپرای مغمومی در یک پرده بنام «چنایان شماره ۱۳۵» تصنیف کرد که هر چند با موفقیت زیادی روبرو نشد ولی اثر عمیقی در «پلواتیمان» رهبر ارکستر نیویورک و سلطان جاز آترمان کرد. بطوریکه بگرشوین توصیه نمود یک راپسودی بشیوه جاز کلاسیک بسازد تا او آنرا با ارکستر خود اجراء کند. با ورود واتیمان بزندگی گرشوین بحران یکنواختی تصنیفاتش از میان رفت و وی توانست مجدداً روح تازه‌ای به کالبد آهنگهای خود بدمد.

واتیمان موفق گردید گرشوین را متوجه آثار بهتر و سبکهای متنوع تر و پر ارزش تری بنماید. گرشوین تحت راهنماییهای او توانست اولین اثر بزرگ جاز سنفینیک خود را بنام «راپسودی این بلو -» در سال ۱۹۲۳ تصنیف نماید و بدینوسیله نه فقط در های تالار های بزرگ کنسرت بروی وی گشوده شد بلکه همین اثر عظیم باعث گردید وی شهرت و محبوبیت بی سابقه‌ای در امریکا و در دنیا بدست آورد. در آترمان هنوز گرشوین آنقدر قوی نبود که بتواند تمام اطراف و جوانب کار را سنجیده و آهنگهای خود را به تنهایی ارکستراسیون نماید و این نکته بسیار قابل توجه است که ارکستراسیون «راپسودی این بلو» توسط خود وی انجام نگرفت بلکه توسط شخصی بنام «فرد گروفه» که تنظیم کننده ارکستر «پاول وایتمان» نیز بود، برای اجراء با ارکستر تنظیم گردید.

در ۱۲ فوریه ۱۹۲۴ راپسودی روی ترانه های امریکا توسط پلواتیمان و ارکستر او در سالن «آئولیان» نیویورک اجراء شد و موفقیت بی نظیری پیدا کرد و بیش از یک میلیون دلار

حق تصنیف برای گرشوین به‌مراه آورد .
بسیاری از آهنگسازان دیگر این راپسودی
را برای يك پيانو ، دوپيانو ، هشت پيانو ،
هارمونیکا ، هارمونیکا و ارکستر ، ماندولین و
ارکستر و دسته‌کر تنظیم کردند. موسیقی‌شناسان
آمریکائی نیز هر يك در وصف « راپسودی -
این‌بلو » مقالات بسیار مفصلی نوشتند تا آنجا که
« هنری اوسکود » سردبیر روزنامه « موزیکال -
کوریر » ادعا کرد که این آهنگ بیش از بابت
پرستش بهار « استراوینسکی » در عالم موسیقی
اهمیت دارد . (۱)

« دیمس تیلور » و « هندرسن » از موسیقی
شناسان و آهنگسازان بزرگ آمریکا هم تعریف
شایسته‌ای از آن کردند . « هنری فنیک » نیز
در تائید سخنان موسیقی‌شناسان دیگر آمریکا
مدعی شد که : « مقام گرشوین در موسیقی به
مراتب از درجه و مقام « شوئنبک » ، « میلو »
« هیندمیت » و سایر مدرنیست‌ها بالاتر است .
پس از اجرای موفقیت‌آمیز این اثر گرشوین
سعی خود را در فرا گرفتن فن « ارکستراسیون »
موسیقی دو چندان نمود ، و در سال ۱۹۲۵ یعنی
یکسال بعد از نوشتن راپسودی به پیشنهاد
« والتر دامروش » رهبر ارکستر سنفینیک
نیویورک ، دکسرتو « فاماژور » را به شیوه
جاز برای پيانو و ارکستر نوشت . تمام کار های
این اثر از جمله کار ارکستراسیون را خود
گرشوین به تنهایی بعهده گرفته بود . این اثر
در سوم دسامبر ۱۹۲۵ تحت رهبری « دامروش »
در حالیکه خود گرشوین قسمت پيانوی آنرا
اجراء میکرد ، در « کارنگی‌هال » نیویورک
بمورد اجراء گذاشته شد .

شهرت گرشوین باعث شد که هر روز بر
طرفداران وی افزوده گردد و همین طرفداران
در واقع بزرگترین عامل عدم پیشرفت گرشوین

در کار های « کنسرتانت » و سنگین او بودند.
وی با وجودیکه یکی از آهنگسازان باصطلاح
پرکار بشمار میرفت مجبور میشد اکثر اوقات
خود را برای ساختن آهنگهای کوچک و
خوشایند توده مردم صرف نماید .

در سال ۱۹۲۸ گرشوین « پوئم سنفینکی »
که برخی آنرا سنفنی فانتزی مینمایند بنام
« يك آمریکائی در پاریس » تصنیف کرد که
آنهم توسط ارکستر سنفینیک نیویورک و دامروش
اجراء گردید .

در سال ۱۹۵۱ گرشوین دومین راپسودی
خود را نگاشت که در همان سال توسط ارکستر
فیلارمونیک بستن برهبری « دکتر سرژ
کوسوتیسکی » اجرا گردید .

از آثار کنسرتانت گرشوین غیر از تصنیفات
مذکور ، میتوان « اوورتور کوبائی » را نام برد
ولی بنظر بعضی محققین و موسیقی‌شناسان
ارزنده ترین اثر گرشوین اپرای « سیاه » یا
اپرای « پورجی وبس » است که منحصر با
شرکت خوانندگان سیاه پوست اجراء می شود
و از هر لحاظ معرف قدرت خلاقه جرج گرشوین
میتواند بود . این اپرا بزرگترین و مهمترین
آثار او اواخر عمر اوست و گرشوین برای تصنیف
آن بیش از یکسال بر روی نمایشنامه‌ای بهمین
نام ، اثر « دوس هیوارد » با جدیت کار کرد
و برای تکمیل آن و استفاده از موسیقی سیاهان
شخصا به چارلستون سفر کرد .

این اثر برای اولین بار در سال ۱۹۳۵ در
تئاتر « گیلد » نیویورک بمعرض اجراء درآمد.
عکس‌العملی که مردم نسبت باین اپرا از خود
نشان دادند ، در ابتداء چندان رضایت بخش نبود
و استقبال شایسته‌ای از آن بعمل نیامد ، فقط پس
از مرگ گرشوین اپرای او شهرتی را که استحقاق

داشت بدست آورد و مدال « دیوید پیسفام » بعنوان مهمترین اثر آمریکائی در قسمت اپرا بآن اختصاص داده شد .

ملودیهای این اپرا در سال ۱۹۴۳ توسط «رابرت راسل بنت» بصورت «سویت سنفنی» برای ارکستر تنظیم شد .

از حوادث مهم زندگی وی سفر باروپا و ملاقات با آهنگسازی چون «راول» - «استراوینسکی» و «میلو» بود که در سال ۱۹۲۸ انجام گرفت . وی از پاریس به وین رفت و در همان شهر بود که خاطرات دوران اقامت خود را در پاریس بشکل سنفنی فانتزی «یک آمریکائی در پاریس» تصنیف کرد . در سال ۱۹۳۱ بعد از بازگشت بامریکا گرشوین به منظور ساختن آهنگ برای فیلمهای سینما به «هولیوود» سفر کرد و اوقات خود را صرف ساختن موسیقی برای فیلم نمود و برای چندفیلم از جمله «ممکنست با من برقصید؟» و «دختری در سنتمی» نغماتی تصنیف کرد . آخرین فیلمی که آهنگهای آن توسط جرج گرشوین ساخته شده است «حماقتهای گولدوین» نام دارد .

موقعیکه گرشوین روی آخرین فیلمش کار میکرد ناگهان در استودیو بحالت اغماء درآمد . چند هفته بعد علائم یکنوع تورم مغزی در او دیده شد و بالاخره اطباء برای بیرون آوردن این غده چرکین که در شقیقه راست او وجود داشت وی را تحت عمل جراحی قرار دادند امامتاسفانه جرج گرشوین صبح روز یازدهم ژوئیه سال ۱۹۳۷ در سن ۳۹ سالگی زیر عمل وفات یافت . با اینکه گرشوین باوج اشتهار و ثروت رسید معذلك در تمام مدت عمر خود فردی محجوب و

نجیب و متواضع بود . از نقصهای تکنیکی خود بخوبی آگاه بود و پیوسته برای از میان بردن آنها کوشش میکرد . او علاوه بر مطالعه کتب مربوط بموسیقی از استادان این فن درس می گرفت و استفاده میکرد ، حتی یکبار برای تحصیل به نزد موريس راول آهنگساز بزرگ «امپر سیونیست» فرانسه رفت و تا زمانی که عمرش بفرجام نرسیده بود از مساعدتهای «ژوزف شیلنگر» استاد موسیقی در مورد تصنیف نغمات بهره مند بود .

تفسیر آثار

۱ - راپودی روی ترانه های آمریکائی منظور از لفظ بلو در این راپودی رنگ آبی نیست ، بلکه در اینجا لفظ جمع «بلوز» که بیک رشته فوکستروت و رقص های متنوع جاز اطلاق میشود بطور مفرد بکار رفته است . و موسیقی گرشوین روی چند آهنگ بشیوه ترانه های سیاهان بسط یافته است «راپودی این بلو» اصلا برای پیانو و ارکستر نوشته شده است . مقدمه راپودی با نوای کلارینت که بطرز جدیدی يك « پاساژ کروماتیک » را اجراء میکند آغاز میشود پس از آن پیانو و ارکستر نغمه های متنوعی مینوازند . ضرب آهنگ بسبک موسیقی جاز متنوع و متغیر است . در اواخر راپودی تم بسیار جذابی با تمام ارکستر اجراء میشود و پس از کادانس پیانو نوای موسیقی بتدریج سرعت می یابد و در آخر با چند آکرد قوی پایان میرسد .
بگفته خود گرشوین : قسمتی از ملودیها و

نغمات قطعه راپسودی این بلو « در ترن با آن ریتمهای فولادینش و در میان صدای اصطکاک چرخها با ریلها که غالبا برای آهنگساز بسیار تشویق کننده و محرکست باو الهام می شد ... من غالبا موسیقی را از میان سرو صدا های درهم و برهم می شنوم و در چنین حالتی بود که ناگهان تمی شنیدم و حتی آنچه را شنیدم بصورت نوشته نقش بر کاغذ یافتم ساختمان اساسی و کامل راپسودی را از آغاز تا پایان روی کاغذ منقش یافتم . هیچگونه تم تازه ای بمغز من خطور نکرد بلکه روی مصالح و مواد هماتیک که قبلا در مغز خود پرورانده بودم مرتبا کار میکردم و می کوشیدم قطعه تازه خود را بصورت مجموعه کاملی دریابم . من این موسیقی را بصورت یک شهر فرنک موسیقی که آمریکا را با نقش و نگار های متنوع آن نشان میداد می شنیدم بصورت این بوته زرگری عظیم . تشکیل نیروی عظیم ملی ما که نظیری برای خود نمی شناسد . بصورت افسردگیها و دلهره ها و سرانجام دیوانگی عظیم و همه جانبه خودمان ، وقتی به بستن رسیدم طرح قطعی و مشخص قطعه را در مغز خود آماده داشتم ، طرحی که کاملا مشخص و ممتاز از ماده واقعی و اصلی آن بود .

در مورد تم میانی باید بگویم که این تم ناگهان بمغز من خطور نمود ، همچنانکه موسیقی من گاهی چنین می کند . در منزل دوستی دعوت داشتم و بتازگی از « کوتام » باز گشته بودم نواختن در مهمانیها ، همچنانکه می دانید یکی از نقاط ضعف برجسته منست . آنروز در منزل دوستم نیز سرگرم نواختن پیانو بودم بدون آنکه اصلا در اندیشه تصنیف راپسودی این بلو باشم . غفلتا متوجه شدم دارم بی اراده تمی را می نوازم

این تم بدون تردید از مدتی قبل می بایستی در درون من بوجود آمده و در جستجوی منفذ و مفری بوده باشد . هنوز تم مزبور از سرانگشتان من به بیرون تراوش نکرده بود که متوجه شدم تم دلخواه خود را یافته ام ... یک هفته پس از بازگشتم از بستن ، « راپسودی این بلو » را تکمیل نمودم .

« گفتم تکمیل نمودم ؟ نه ، هنوز کاملا تمام نشده بود ! چند جمله سازی و رنک آمیزی پیانو هنوز باقی مانده بود . آنقدر وقتم کم بود که مجال نگاشتن آنها را نیافتم و بنابراین قطعه را بهمانحال گذاشتم تا در موقع اجرای نخستین ، قسمتهای مزبور را ارتجالا بنوازم من می توانستم اینکار را انجام دهم زیرا در نخستین اجرای راپسودی این بلو نقش پیانیست را خودم بعهده داشتم » .

۳ - کنسرتو پیانو در فامازور :

کنسرتوی گرشوین بدوا با آهنگی به ریتم چارلستون آغاز میشود سپس نغمه های سنکوپه رقص و بلوز با لحن تازه ای بسط می یابد . از حیث ساختمان موسیقی کنسرتوی پیانوی گرشوین فرم معینی ندارد ولی در عین حال ایده های جدید جاز جنبه بدیعی بآن داده است .

۴ - یک آمریکائی در پاریس :

در بهار سال ۱۹۲۸ گرشوین به اروپا مسافرت کرد و در آنجا ب فکر افتاد مشاهدات خود را در پاریس بصورت یک پوئم سنفینیک درآورد . خوشبختانه مناظر و نوا های پاریس او را بیش از اندازه قرین حیرت و شگفتی ساخت . « تفسیر و تعبیر و بیان عمیق تر « شهر نور و روشنائی » را برای آنها که در همانجا سکونت دارند بگذارید » . جرج گرشوین در اثر

جدید خود هیچ قصد و هدفی نداشت جز آنکه يك امریکائی جهانگرد و سرخوش باشد که با عصائی در دست در کوچه ها و خیابانهای پرهیجان و جالب يك شهر تازه بسیر و گردش مشغولست - در شهری که بوق تاکسی ها صدای مضحك و مفرحی داشت . در آنجا آمریکائیان بسیاری بودند تا آهنگساز هر گاه دچار افسردگی و اندوه خاطر می شد خاطرش را شاد سازند و غم غربت را از دلش بیرون کنند .

بعد از نخستین تم راه پیمائی و سیر و گردش که هندرسن آنرا چنین می نامد « بدون شك این تم یکی از شوخترین و گستاخترین تمهای این قرن می باشد » بلافاصله موسیقی برای می افتد . یکروز آفتابی و خوش بهاری را در پاریس باید غنیمت شمرد و از خانه بیرون رفت و از لطف و صفای خیابانها ، تفریحگاهها بهره مند شد . امروز روزی نیست که شخص وقت خود را در کلیسا ها و موزه ها بگذراند . صدای همهمه آمیز و بی ادبانه بوق تاکسی های پاریس قهرمان ما را در آن لحظه که با گامهای بلند در امتداد خیابان شانزلیزه برای می افتد استقبال می کنند و بدو خوشامد می گویند . شما هر طور دلتان می خواهد میتوانید مسیر این قهرمان را در نظر خود مجسم سازید زیرا گرشوین این قسمت دقیق و صریح را بیان نکرده است . ولی در میان راه ناگهان احساس غربت و رنج ناشی از دوری وطن ویرا دربر میگیرد و در این موقعست که موسیقی لحن افسرده و اندوه باری پیدا می کند .

دیمس تیلور در تجزیه و تحلیل مجاز خود از این اثر چنین می نویسد « باوجود این ، رنج و حرمان ناشی از غربت و دوری از وطن يك بیماری کشنده و مهلك نیست و در این مورد

بخصوص حتی مدت زیادی هم قهرمان ما را اذیت نمیکند و هرچه زودتر دست از سرش بر میدارد . درست در يك لحظه حساس ، ارکستر ناگهان تم دیگری را که جنبه رهائی قهرمان از آن حالت غمبار را دارد می نوازد و ترومپت تشریفات مقدمه را می نوازد . چنین بنظر میرسد که قهرمان ما یکی از هموطنانش را ملاقات کرده است زیرا این تم آخرین ، رنک چارلستون پرسرو صدا و با نشاط و اطمینان بخش است بدون اینکه يك قطره خون فرانسوی در عروق آن جاری باشد ... و آنگاه ارکستر در يك فیناله اطمینان بخش و پرشور و خروش تصمیم میگیرد گشت و سیر را با آخر رساند . خیلی خوب خواهد شد که بار دیگر بخانه و وطن باز گردیم . ولی ضمنا جذبه و شوق و سحر پاریس را چه می توان کرد ؟!

۴ - پورجی وبس

در تاریخ موسیقی آمریکا « پورجی وبس » همان مقام را دارد که « بوریس گدوفن » در چکسلواکی جاز شده است . در موسیقی روسی و « نامزد فروخته شده » در گرشوین در سال ۱۹۳۵ هنگامیکه میخواست این اپرا را روی نمایشنامه « پورجی » اثر « دوس هیوارد » تصنیف کند شخصا به چارلستون رفت تا موسیقی سیاهان آنجا را بشنود و صحنه های نمایش را که در آن شهر اتفاق می افتد از نزدیک ببیند . گرشوین از ترانه های سیاهان آن شهر استفاده بسیار کرد ولی برای آنکه داستان را به زمان قدیمتری سوق دهد ناگزیر لحن موسیقی را بشیوه خاصی تغییر داد تا آهنگهای قدیم سیاهان در خاطر مجسم گردد . پایه موسیقی گرشوین در این اثر بروی جاز

قرار گرفته است و در این رشته همان شیوه « راپسودی این بلو » و کنسرتوی فاماژور را اختیار کرده است .

اپرای پورجی و بس مربوط به زندگانی محقر سیاهان آمریکائی است .

پورجی گدای لنک ، در چارلستون عاشق دختر فاجره‌ای بنام بس میشود پورجی بس را بخانه خود میبرد و از او نگهداری میکند تا آنکه بس حیثیت خود را باز می‌یابد اما پس از چندی مرد عیاشی دخترک را فریب میدهد و با خود به نیویورک میبرد . در صحنه آخر پورجی افتان و خیزان دیده میشود ، او مایوسانه بدنبال معشوقه خود راه نیویورک را پیش میگیرد .

این اپرا در نخستین نمایش بسال ۱۹۳۵ با وجود نغمه های جاز بواسطه شیوه جدیدی که گرشوین بکار برده بود بخوبی استقبال نشد ولی پس از مرگ گرشوین بآن توجه بیشتری کردند تا آنکه در سال ۱۹۴۶ وقتی با ارکستر سنفینیک ان . بی . سی برهبری « آرتور و توسکانینی » بمورد اجراء گذاشته شد ، عموم موسیقی شناسان آمریکائی آنرا بزرگترین اثر گرشوین و شاهکار اپرای آمریکائی تشخیص دادند .

انتقاد از شخصیت و آثار

جرج گرشوین

تشخیص و تشریح شخصیت واقعی جرج - گرشوین بعنوان یک موسیقیدان کار مشکلی است چه اگر وی را از دریچه چشم یک اروپائی که در باره امریکا و هنر آن دارای عقاید خاصی است بنگریم خواهیم دید که وی در فن خود

بخصوص در راه حفظ روابط موسیقی علمی با جاز مسلما دارای ارزش بسیاری بوده است و با توجه به اصل « امریکائی » بودن وی هنرش ارزنده و قابل توجه است . ولی اگر خواسته باشیم وی را با موسیقیدانان مشهور جهان و هنر او را با هنر آنان بسنجیم متوجه این نکته می‌شویم که اصولا مقایسه در این موارد امری منطقی نمیباشد چه بالاخره حتی در بهترین و بزرگترین آثار وی میتوان نکات ضعیف و ابتدائی بسیاری پیدا نمود که کمتر میتوان مشابه آنرا در ادوار مختلف هنر موسیقی پیدا کرد ، خاصه اینکه گرشوین هیچوقت نتوانست خود را از تاثیر فراوان موسیقی سبک و رقص رها سازد .

اگرچه راپسودیها و کنسرتو و اپرای او و اصولا موسیقی جاز مقامی در تاریخ موسیقی دارد و حتی بوسیله بعضی از استادان بزرگ معاصر در موسیقی کلاسیک هم نفوذ کرده است ، با این حال نباید آن را با موسیقی کلاسیک مقایسه کرد و در باره آن غلو نمود زیرا آن هدف عالی که در آثار آهنگسازان بزرگ کلاسیک میتوان یافت . در موسیقی جاز که بسیار سبک و بی‌مایه است هیچگاه وجود ندارد . هنر گرشوین قابل انکار نیست . سبک موسیقی او سبک شخصی خود او بوده است یا به عبارت دیگر سبک هنری و شخصیت وی رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند .

امریکائیها گاهی وی را از لحاظ هنریکنوع « قهرمان ملی » تلقی مینمایند ، اگرچه این عقیده تا اندازه‌ای اغراق آمیز میباشد ولی با توجه به تاریخ موسیقی امریکا و اینکه گرشوین اولین امریکائی اصیل بود که توانست تا اندازه‌ای در قالب آهنگساز فرو رفته و آثار جالب ابداع نماید ، شاید عنوان ملی مزبور تا حدی بجا باشد .

نکته قابل توجه اینست که در موسیقی گرشوین همیشه یکنوع حالت زنده، خوشبین و امیدوار کننده وجود دارد که در واقع بازگوی صفات امریکائی است و همین موضوع است که امریکائیان وی را واقعا از خود میدانند و نسبت به وی احترام بسیاری قائل میباشند.

امر مسلم اینست که «گرشوین» سبک جدیدی بوجود آورد و آن عبارت بود از تلفیق موسیقی اصیل جاز با موسیقی باصطلاح کلاسیک. وی توانست این کار را به بهترین وجهی بانجام رساند و میتواند ادعا کرد که طرز کار وی نموداری از نبوغ ذاتی این آهنگساز بشمار میرود. در حقیقت میتوان گفت که اگر قرار باشد موسیقی باصطلاح کلاسیک و جاز را با هم مخلوط کرد و موسیقی نوینی را ابداع نمود مشکل بتوان کسی را شایسته تر از وی چه در زمان خودش و چه بعد از آن سراغ کرد.

گرشوین موفق شد بوسیله سبک جدید آهنگ سازی خود پپای موسیقی جاز صحنه بگذارد و ارزش آنرا در برابر جهانیان بالا ببرد بطور یقین گرشوین دارای احساسی عمیق و فکری روشن بود چه اگر به آثار ارزنده وی

بخصوص کنسرتو پیانو و «راپسودی این بلو» توجه شود میتوان در آن بطور قطع شخصیت موقر و متفکر او را استنباط کرد.

در آثار وی بطور بسیار روشن، درک سالم، رنگ آمیزی بسیار زیبا و متینی توام با قدرت و جنبه های درامی و گاهی روحانی را میتوان پیدا کرد. یعنی همان عواملی که میتواند معرف شخصیت وی باشد و او را از لحاظ سبک نوینش یک آهنگساز طراز اول معرفی کند.

برای درک شخصیت واقعی و ارزش سبک هنری گرشوین شاید نتوان توضیحی بهتر از عقیده «موریس راول» در باره او بیان کرد. گرشوین که در سال ۱۹۶۸ در پاریس از «موریس راول» تقاضا کرده بود وی را بعنوان شاگرد آهنگسازی بپذیرد چنین پاسخ شنیده بود:

«... چرا میخواهید یک راول درجه دوم بشوید در جائیکه خود شما هم اکنون یک گرشوین طراز اول هستید راه خود را دنبال کنید و مسلم بدانید که برای ادامه این راه احتیاج به معلم هم ندارید...»